فهرست

[مقدمه 2](#_Toc116816581)

[نکته اول: 2](#_Toc116816582)

[جهت اول 3](#_Toc116816583)

[جهت دوم 3](#_Toc116816584)

[جهت سوم 4](#_Toc116816585)

[جهت چهارم 5](#_Toc116816586)

[راه‌حل برطرف کردن تعارض 5](#_Toc116816587)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

در ضمن بحث نساء به زنان ضمیمه قاعده التذاذ و ریبه را طرح کردیم و در حرمت نظر با ریبه به دلیل دهم رسیدیم که روایت محمد بن سنان بود این روایت به این صورت نقل‌شده بود از عیون و علل و تهذیب که حضرت فرمودند :

«وَ حُرِّمَ‏ ازنظر إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمَحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَ إِلَى غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَ مَا يَدْعُو التَّهْيِيجُ إِلَيْهِ مِنَ الْفَسَادِ وَ الدُّخُولِ فِيمَا لَا يَحِلُّ وَ لَا يَجْمُلُ‏ وَ كَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُور»[[1]](#footnote-1)

نگاه به موی زنان چه دارای همسر و چه غیر آن‌ها حرام شد به خاطر آنچه در این نگاه است از برانگیختن شهوانی مردان و آنچه تهییج و برانگیختن به آن می‌انجامد که عبارت است از فساد و ورود به امور حرام و ناشایست و بعد فرمودند «كَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُور» یعنی مو و آنچه نظیر مو است سایر اعضا مشمول این حکم و این تعلیل است.

اجمالاً شاید کسی برای ریبه به این روایت تمسک کند که عبارت است خوف وقوع در محرم و «لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ» را معنا کند به این شکل که به خاطر خوف از تهییج وجود دارد و برانگیزاننده شهوانی وجود دارد و در این صورت با بحث نگاه با ریبه ارتباط پیدا می‌کند در باب التذاذ به این صورت استدلال می‌شد که «لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ» تهییج می‌کند و التذاذ است و هرچه در آن تهییج و قصد التذاذ باشد حرام است و «لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ» یعنی به خاطر نگرانی از دچار تهییج شدن نگاه ممنوع شده و به‌این‌ترتیب دلیلی برای ریبه شده است.

سؤال: اگر تصور این بوده که نگاه به زنان متأهل اشکال ندارد

جواب: نه این تصور را ندارد تصریح به اطلاق دارد و می‌گوید «النِّسَاءِ الْمَحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَ إِلَى غَيْرِهِنَّ» و هر دو طرف را نام می‌برد این‌یک تصریح به اطلاق است که ممکن است در ذهن کسی آمده باشد که بعدازاین‌که کسی ازدواج کرد این حدت و شدت را ندارد مثل جایی که کسی که سن بیشتری دارد تصور می‌شود که اشکالی ندارد عبارت این است که «إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمَحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَ إِلَى غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ» تصریح به اطلاق تقدیم اولی شاید به خاطر شائبه‌ای باشد که ذهن خطور می‌کند.

قبل از این‌که بحث دیروز را ادامه دهیم دو نکته را بیان می‌کنیم:

# نکته اول:

این روایت از دو نظر نسبت به روایت قبل وضوح بیشتری دارد و ابهامات آن را ندارد:

## جهت اول

 در این روایت احتمال کراهت وجود ندارد و حرمت است و لذا اصلاً جای توهم کراهت نیست وقتی معلل حُرِّمَ‏ النظر باشد صراحت در حرمت دارد و اصلاً ظهور در کراهت مطرح نیست و طبعاً تعلیل هم تحریمی است ازاین‌جهت شبهه‌ای که در روایت قبل وجود داشت اینجا وجود ندارد در روایت قبل داشتیم یَکرَه که به کراهت دلالت می‌کند یا حداقل جامع کراهت و حرمت و عدم ظهور در حرمت این شبهه‌ اینجا وجود ندارد هم تعبیر تحریم آمده و هم خود تهییج رجال و يَدْعُو التَّهْيِيجُ إِلَيْهِ مِنَ الْفَسَادِ وَ الدُّخُولِ فِيمَا لَا يَحِلُّ که در ادامه آمده دلیل بر صراحت در حرمت دارد و ظهور در حرمت محل بحث نیست هم از جهت این‌که در ذیل دارد تهییج رجال که مناسبات حکم و موضوع اقتضاء حمل بر حرمت می‌کند و افزون بر آن يَدْعُو مِنَ الْفَسَادِ وَ الدُّخُولِ فِيمَا لَا يَحِلُّ است و دلالت بر حرمت را کاملاً تقویت می‌کند ازاین‌جهت دلالت بر حرمت صراحت دارد و صدراً و ذیلاً روایت مفید حرمت است. ازاین‌جهت شبهه کراهت در اینجا نیست درحالی‌که در روایت قبل شبهه کراهت شبهه قوی بود و نشد به ظهور در حرمت برسیم البته یک روایتی را دوستان داده‌اند که بعداً استدراک خواهیم کرد.

ازاین‌جهت است که در دلالت روایت بر حرمت نباید تردید داشت و اگر دلالت «لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ» بر ریبه تمام حکم حرمت است.

## جهت دوم

 جهت دیگر در روایت بحث نظر است این هم خیلی وضوح دارد چون عمده بحث در نگاه با ریبه است شبیه بحث اول و قاعده اولی که نگاه با قصد التذاذ بود این هم وضوح روایت است برخلاف روایت قبل که صُوتهُا بود که با القا خصوصیت یا تنقیح مناط و یا حتی فهوا می‌گفتیم به نظر تسری می‌دهیم اما در اینجا نظر موضوع و مصب بحث است و از صراحت برخوردار است و این‌که ما ازنظر به صوت یا استماع تسری بدهیم جای بحث است و با تنقیح مناط باید بگوییم می‌شود به آن‌ها تسری داد منتها به تسری به آن‌ها نسبت به صوت اولویت نیست و ممکن است در تنقیح مناط هم تردید پیدا شود.

سؤال: برای این از مَا أَشْبَهَ الشُّعُور نمی‌شود استفاده کرد؟

جواب: نه مَا أَشْبَهَ الشُّعُور بود از حیث منظور علیه بود نه حیث چیزهایی که شبیه نظر است درحالی‌که ما می‌خواهیم به غیر نظر تسری دهیم

بنابراین روایت از جهت دلالت بر حرمت وضوح دارد به قرائن متعددی که بیان کردیم و از جهت انطباق با بحث نظر هم وضوح دارد البته از جهت سرایت به صوت و امثال آن باید دقتی کرد و شاید تسری به استماع صوت واضح نباشد چون فهوا که حتماً نیست و القاء خصوصیت هم خیلی وضوح ندارد ازلحاظ صدر روایت ولی اگر ازلحاظ تعلیل تمام شد به همه‌چیز تسری پیدا می‌کند. از این دو جهت روایت صراحت بیشتری دارد و انطباق بیشتری بر بحث دارد.

## جهت سوم

 جهت سومی هم در روایت هست که آن‌هم وزن دلالت روایت را بالا می‌برد و آن این است که اینجا تعلیل بودن این روایت هم وضوح بیشتری دارد در روایت قبل ادات تعلیل نداشتیم و أتَخَوَف در جایگاه تعلیل بود ولی در اینجا ادات تعلیل آمده و گفته لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ درحالی‌که در آنجا ادات تعلیلی وجود نداشت و فقط گفته بود«أَتَخَوَّفُ أَنْ يعْجِبَنِي صَوْتُهَا».[[2]](#footnote-2) و حمل جایی که ادات تعلیل نیست بر حکمت اقرب است درحالی‌که درجایی که ادات تعلیل دارد اصاله التعلیل اَبین و اظهر است.

بنابراین سه نکته در این روایت است که وزن روایت را نسبت به روایت‌های قبل بالا می‌برد:

1. نظر در اینجا صراحت دارد.
2. حکم حرمت است به قرائن دیگری که به آن ضمیمه‌شده است.
3. لِمَا فِيهِ تعلیل است و جای حکمت ضعیف‌تر است.

این سه جهت برجستگی این روایت است منتها در جهت چهارمی که می‌خواهد با آن دلالت تمام ظهور قوی وجود ندارد و شاید ازاین‌جهت از روایت ربعی ضعیف‌تر است در روایت ربعی آمده بود اتخوف من نگرانم استماع صوت زن اجنبیه حالت شهوانی به وجود بیاورد و این ریبه است نگرانی از اینکه این حالت بعداً ایجاد شود و این دقیقا یکی از معانی روشن ریبه بود که نگرانی عقلایی دارد که در آینده این امر او را به فساد بکشاند ولو در عین این‌که نگاه التذاذی وجود ندارد و روایت ربعی ظهورش در این جهت خیلی قوی بود ولی این روایت محمد بن سنان نیاز به کاوش و تحلیل دارد با به این ظهور برسد یا نه.

سؤال: تعبیر الدُّخُولِ فِيمَا لَا يَحِلُّ همان خوف افتادن به حرام است و کاملاً منطبق به ریبه است.

جواب: بله ولی درعین‌حال مثل اتخوف نیست چون مفهوم واضح اتخوف نگرانی است و یکی از معانی که همه بر آن توافق دارند الخوفُ منَ الوقوعِ فی المفسده اینجا به این وضوح نیست البته بحث می‌کنیم که ظهور تمام می‌شود یا نه یکی از چیزهایی که محل استشهاد است همین الدُّخُولِ فِيمَا لَا يَحِلُّ است.

این را توجه داشته باشیم که همه آنچه تاکنون بحث کردیم جزء ادله قاعده ریبه قرار داده نشده و ما آن‌ها را اضافه کردیم و در ادله دیگران این‌ها را به‌عنوان ادله ریبه نیاوردند درحالی‌که ما عرض کردیم که این‌ها از بعضی از ادله قبلی وضوح بیشتری دارد.

## جهت چهارم

این چهار جهت بود که در اینجا واضح بود یکی تعلیل یکی تحریم و یکی نظر اما جهت چهارمی که دیروز بحث کردیم این بود که لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ نسبتی با خوف دارد یا نه؟ آیا فقط قاعده التذاذ را می‌گوید و معنای آن این است که درجایی که التذاذ و تهییج و تهیج شهوانی باشد حرام است که این همان قاعده التذاذ است که قبلاً درباره آن بحث شد یا این‌که فراتر از این است که می‌گوید معنای آن نگاه و تماس با نگرانی از وقوع در حرام است که در آینده ممکن است حرامی رخ دهد ولی در ممکن است در لحظه حرامی ایجاد نشود؟ این بحث دیروز بود. دیروز در این جهت اخیر این طور عرض کردیم که در روایت سه ظهور در کنار هم قرار دارد که جمع آن‌ها به‌سادگی قابل انجام نیست این ظهورها این بود:

1. ظهورُ النظر فی الا طلاق شمولی یعنی وقتی می‌گوید حُرِّمَ النَظَر یعنی تمام نظرها حرام است ضمیری که در تعلیل به آن برگشته ظهور در این دارد که استخدامی اتفاق نیفتاده است ضمیر برمی‌گردد به نظر با همه‌ی ویژگی‌هایش و لما فی النظر یعنی مطلق النظر فی الا طلاق الشمولی و الاستغراقی که در نظر خیلی واضح است و باید بگوییم ضمیر هم به آن برمی‌گردد و نمی‌توان گفت استخدامی اتفاق افتاده این خلاف ظاهر است.خلاف ظاهر است که بگوییم النظر در صدر روایت یعنی مطلق النظر فی جمیع الافراد و الاحوال ولی النظر که ضمیر به آن برگشته یعنی نظر غالبی و بعض افراد. پس ظهور نظر یا دقیق‌تر که بگوییم ظهور رجوع ضمیر به نظر به همان معنای مطلق آن است.
2. ظهور تهییج این است که ظاهر عناوین در فعلیت است. وقتی مشتق درجایی که کار برود و مفهومی درجایی استعمال شود ظهور در فرد فعلی است نه در فرد شأنی و استقبالی. تهییج یعنی هم‌زمان با نظر تهییج وجود دارد پس ظهور دیگر ظهور عبارت تهییج در تهییج فعلی و هم‌زمان با نگاه است هیجان شهوانی بالفعل و هم‌زمان با نظر است.
3. ظهور تعلیل است که حکمت نیست.

اگر این سه ظهور را باهم جمع کنیم معنا روایت این است که همه‌ی موارد نظر به اجنبیات در همه‌ی موارد نظر به شعور و اعضای اجنبیات هم‌زمان با نظر هیجان فعلی و حالی است و این تهییج شهوانی فعلی هم‌زمان با نظر علت است که تعمم و تخصص برای حرمت است. هذا مما لایُمکنُ التزام به یعنی قطعاً به این نمی‌توان التزام داشت چون نمی‌توان گفت نگاه به اجنبیات اگر تهییج شهوانی باشد حرام است اگر تهییج شهوانی نیست حرام نیست و هیچ فقیهی به این ملتزم نمی‌شود این ارتکاز به‌خوبی می‌گوید این سه ظهور را نمی‌توان باهم جمع کرد و اگر این سه ظهور را باهم جمع کنیم معنا این است که در مواردی که تهییج در نگاه به اجنبیات تهییج شهوانی نیست اشکالی ندارد هیچ جای آن اشکالی ندارد درحالی‌که به این هیچ‌کس ملتزم نشده.

# راه‌حل برطرف کردن تعارض

این نشانه این است که باید دریکی از این ظهورها تصرف کرد تا مطلب درست شود چندراه دارد:

1. از ظهور لام در تعلیل دست‌برداریم و این روایت می‌گوید نکته ای کلیدی که در مقام جعل مورد توجه بوده است این است که تهییجی پیدا نشود اما اینکه بگوییم این نکته علتی است که دست شما دادیم که آن را معمم و مخصص کنید درست نیست این در مقام جعل مورد توجه بوده ولی در مقام عمل باید به همان اطلاق حرم النظر ملتزم باشید و این فقط حکمتی است در اضلاع مصلحت و مفسده واقعیه که باید شارع آن را مدنظر قرار دهد نه اینکه چیزی را دست مکلف بدهد که با آن شاغولی بسازد و کم و زیاد کند بلکه این‌یک حکمت است بنا بر آنچه مشهور می‌گوید که لاتعمم ولاتخصص.
2. ظهور فیه و نظر را در اطلاق شمولی برداریم و بگوییم استخدامی در روایت است نظر در ابتدا روایت یعنی مطلق النظر فی جمیع الافراد و الاحوال اما وقتی می‌گوید لما فیه منظور تمام نظرها نیست بلکه فی‌الجمله نظر است. این راه‌حل دوم است که ظهور عدم استخدام در رجوع ضمیر به مرجع دست برمی‌داریم و شبه استخدامی اینجاست. حالا اینکه عین استخدام است یا شبه استخدام محل سؤال است که بحث‌های فنی و معانی و بیانی در جای خودش. استخدام یعنی لفظی معنایی را افاده می‌کند ولی ضمیر به آن برمی‌گردد به معنای دیگر اینجا حتی جزء المعنا هم نیست به آن برمی‌گردد بدون آنکه در آن اطلاق داشته باشد و شبیه استخدام است خلاف ظاهر است ولی بگوییم این خلاف ظاهر را بپذیریم و بگوییم فیه یعنی فی جنس النظر علی الاجمال نه فی النظر علی اطلاق فی جمیع الاحوال. در این جنس نظر تهییج است ولو به اینکه از صدتا پنجاه‌تا باشد خدا احتیاط کرده و جلوی آن را گرفته است.

من اینجا سخنی را درباره روایت در پرانتز عرض می‌کنم و بعد راه‌حل‌ها را ادامه می‌دهیم و آن این است که ممکن است کسی نگاهش را در تفسیر این روایت فراتر از مسائل خرد و ریز قرار دهد و نگاه تمدنی کلان بکند و بگوید نظر که آزاد شود همین نگاه جنسی غرب است ممکن است در ابتدا بگوید درجایی شهوانی نیست یا عادی است روایت درواقع می‌خواهد حرف تمدنی کلان بزند و بگوید اگر جامعه‌ای قرار گذاشت نظر به اجنبیات آزاد باشد در غیر از وجه و کفین، پیامد و سرآمد آن این است که در چیز جنسی می‌افتد که عاقبت آن‌هم جنس بازی است یعنی اگر بشر در آن فرآیند قرار گرفت سرانجامش این است اینجای دقت دارد «لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَ مَا يَدْعُو التَّهْيِيجُ إِلَيْهِ مِنَ الْفَسَادِ وَ الدُّخُولِ فِيمَا لَا يَحِلُّ وَ لَا يَجْمُلُ‏ وَ كَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُور»[[3]](#footnote-3) روایت یک معنا نوعی کلان و تمدنی می‌کنیم و اگر جامعه‌ای در این مسیر افتاد سرانجامش انقلاب جنسی دهه 60 اروپا است که به آن رسیده و در بحث‌های امروز کشور ما دنبال همین هستند می‌خواند تحولی انجام دهد که همه مرزها را به هم بزند در این نگاه احتمال دوم نزدیک می‌شود و نظر معنا و مفهوم نوعی و کلان اجتماعی دارد نه نظر جزئی به‌عبارت‌دیگر استخدام در اینجا آمده حُرّم النظر در جمیع افراد نظر حرام است ولو اینکه تهییج هم نباشد چون در نظر به نحو کلی فرایند تخریب بنیان‌های دینی و فکری و اخلاقی است ولو اینجا تهییج را هم نداشته باشد در لما فیه یعنی النظر علی نحو اطلاق شمولی فی کل واحدٍ واحدٍ منَ النظر نیست اطلاق شمولی در نظر را در محجوبات و شعور می‌بینیم این‌ها اطلاق عموم استغراقی است و تمام این‌ها چه تهییج باشد چه نباشد حرام است اما آنچه تعلیل آمده ضمیر برمی‌گردد به نظر از منظر اجتماعی کلان که اگر این نظر آزاد شود سرجمع آن انقلاب جنسی شیطانی است و فساد و دخول جامعه و جمع است. این هم یک تفسیری است که خالی از دقت هم نیست.

این هم راه‌حل دوم است که ما استخدامی قائل شویم برای رهای از معضلی که این سه ظهور باهم جمع نمی‌شدند.

1. ظهور تهییج را از فعلیت به ظهور شأنی و نوعی و غالبی برگردانیم و بگوییم لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ برای اینکه در این نظر احتمال هیجان است یا نوعاً هیجان پیدا می‌شود در این قوه تهییج وجود دارد ولو به فعلیت نرسد.
2. ممکن است این راه‌حل در ذیل راه‌های دیگر قرار بگیرد لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ یعنی لما فیه التخوف من التهییج یعنی نظرها تحریم شده چون نگرانی عقلایی از تهییج وجود دارد. خداوند نظر را به نساء محجوبات تحریم کرده و لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ یعنی به خاطر نگرانی از تهییج شهوانی که در این مسئله است این نگرانی منشأ این تغییر شده است اگر این را قبول کنیم می‌تواند دلیل بحث ما شود.

سؤال: در سومی دو تصرف وجود دارد یکی تصرف از فعلی به نوعی هم از فعل به خوف در قوه و فعل.

جواب: خوف عقلایی از این دارد که منشأ فسادی شود چه از منظر فردی چه از منظر جمعی. این‌که من خوف را جدا کردم چون از سومی برای چهارمی قراردادم.

سؤال: نمی‌شود تصور کرد که خوف نباشد؟

جواب: این موجب اشکالی در مسئله می‌شود که نمی‌توان گفت اگر جایی خوف هم نباشد بازهم حرام باشد.

سؤال: بحث تعارض به اطلاق به هیئت ماده در اینجا مطرح است؟

جواب: بله این در ذیل مباحث ما هست. یعنی حرام است آنچه در آن تهییج است و در آن‌ها هیئت ماده پیدا می‌شود که راه‌حلش همین چهارتا است.

پس راه‌حل چهارم این است که بگوییم اینجا اتخوف و نگرانی مقصود است و شاید مناقشه‌ای در آن باشد که سید جلیل‌القدر هم به آن اشاره‌کرده‌اند این است که حتی اگر بگویید مقصود از لما فیه الخوف خوف شخصی باشد ممکن است درجایی در نظر به نساء اجنبیات خوف شخصی نباشد که نمی‌شود بگوییم حرام نیست درهرصورت چون من دیدم بحث دقیق است و تحریر جامع هم لازم است و مقداری هم در بحث تکرار بود لازم بود تبیین دقیقی شود.

بنابراین بحث امروز سه نکته در روایت بود که تعلیل و تحریم و نظر بود که باعث شد این روایت با بقیه متفاوت باشد یکی هم اینکه معضل اینکه سه ظهور را نمی‌توان باهم جمع کرد و چهار راه‌حل برای آن ذکر کردیم.

1. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص194، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب104، ح12، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/194/%D8%A7%D9%84%D8%B4%D8%B9%D9%88%D8%B1) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص234، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب131، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/234/%D8%A3%D8%AA%D8%AE%D9%88%D9%81) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص194، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب104، ح12، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/194/%D8%A7%D9%84%D8%B4%D8%B9%D9%88%D8%B1) [↑](#footnote-ref-3)